

تأثیر واژگان مشترک زبان فارسی و هندی بر آموزش زبان فارسی (مطالعه موردی زبان آموزان هند و اردو زبان)

دکتر نصراله پورمحمدی املشی

دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) - نویسنده مسئول

Pooramlashi@yahoo.com

دکتر مریم غفوریان

پژوهشگر پسادکتری دانشگاه بین المللی امام خمینی ره

ghaforyanm@yahoo.com

چکیده

بخش قابل توجهی از واژگان هندی (سانسکریت) و زبان میانجی اردو با زبان فارسی، مشترک و هم‌ریشه هستند. وجود به‌سامد بسیار واژگان فارسی در این زبان‌ها و همچنین استعمال اصطلاحات علمی و ادبی در زبان اردو تا امروز دلیلی آشکار بر این سخن است.

روابط و تعاملات تنگاتنگ سرزمین‌های ایران و هند در طول تاریخ، خود شاهد دیگری بر این مدعا است؛ به‌خصوص اینکه زبان و ادبیات فارسی در زمان مغولان ایران و هند از چنان حرکت و اقتداری برخوردار گردید که کلیه گزارش‌ها و مکاتبات حکومتی هند می‌بایست در کنار زبان بومی هند به فارسی نوشته می‌شد و شاعران هندی عهد تیموری در هندوستان غالباً دو زبانه بودند. همین امر سبب تشویق بومیان شبه‌قاره به فراگیری زبان فارسی گردید و به گواهی شواهد تاریخی، لغات فارسی در اغلب این قلمرو، هماهنگ و هم‌رنگ واژه‌های بومی هندی شدند. یکی از اهداف و ضرورت‌های این پژوهش آن است تا نشان دهیم که چگونه شناخت ریشه‌ها و همانندی‌های واژگانی مشترک دو زبان، افزایش، کاهش و تغییر معنای آن‌ها در سیر تحول از فارسی باستان و سانسکریت به فارسی جدید و نیز نحوه تولید آوا و تلفظ و علت تفاوت‌ها، در امر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان اثرگذار است.

دستور زبان فارسی و اردو نیز بسیار با یکدیگر تشابه و مطابقت دارند. بنابراین هدف از این نگارش در وهله اول آن است که توجه مدرسان به این تشابهات واژگانی و دستوری بویژه در مهارت‌های خواندن، نگارش و شنیدن، در تسریع و سهولت روند آموزش زبان فارسی و فراگیری زبان‌آموزان شبه‌قاره هند (کشورهای هند، پاکستان و بنگلادش) تأثیرگذار باشد. و همچنین می‌تواند بازنمایی دیگر از تعامل و روابط تاریخ فرهنگی و ادبی این دو سرزمین از گذشته تا اکنون باشد.

www.anjomanfarsi.ir

واژگان کلیدی: ریشه‌های واژگانی مشترک، فارسی، زبان هندی - زبان اردو، آموزش زبان فارسی، تحول واژه و آوا.

مقدمه

تأثیر زبان و ادبیات و پیوند فرهنگی ایران و شبه‌قاره بر آموزش زبان فارسی

ادبیات از گنجینه‌های بسیار مهم فرهنگی هر جامعه به حساب می‌آید که می‌تواند پیوندی بین زبان و فرهنگ آن باشد. غنای ادبیات فارسی و متون آن این امکان را فراهم می‌کند که از آن برای آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم استفاده کرد. در واقع زبان و ادبیات از یکدیگر ناگسستنی هستند و پیوند این دو از ضروری‌ترین آموزش هر زبان محسوب می‌شود زیرا نقش مکمل ایفا می‌کنند.

دو مقوله «زبان» و «ادبیات» به قدری در هم آمیخته و به هم وابسته‌اند که تفکیک آن‌ها از یکدیگر، اگر نگوئیم غیر ممکن، قطعاً دشوار است. زیرا مرز زبان و ادبیات دقیقاً مشخص نیست. (رک: حق‌شناس، ۱۳۸۱: ۴۰). بنابراین کارکرد زبان و ادبیات و رابطه دو سویه آن‌ها به عنوان ابزار و مواد آموزشی غیر قابل تفکیک و انکارناپذیر است.

سابقه روابط ایران و شبه قاره به زمان پیش از آغاز تمدن آریایی در ایران و هند می‌رسد. در این بررسی، محدوده زمانی مورد نظر، متعلق به دوران باستان (از لحاظ ریشه مشترک واژگان) و دوره اسلامی بویژه دوره مغول و تیموری (به علت وام‌گیری واژگان فارسی در زبان هندی و بالعکس و شاعران دو زبانه این عصر در هند) که در تاریخ روابط ایران و شبه قاره جایگاه متمایز دارد. همچنین یکی از جنبه‌های جالب داد و ستد زبانی علاوه بر وام‌گیری، دخالت زبان میانجی است. رایج‌ترین فرایندی که در برخورد دو زبان رخ می‌دهد، مبادله عناصر واژگانی میان آنهاست. لازم به یادآوری است که در طی دوران حکومت گورکانیان در هندوستان نیز ترکیب فرهنگ «هند» و «فارسی» در اوج خود بود. در اثر این امتزاج، زبان اردو نیز از سرچشمه زلال فرهنگ و ادب فارسی به حد کافی و لازم منتفع و مستغنی گردید و شاعران اردو سرا تلاش کردند که گوی سبقت را از شاعران فارسی‌زبان برابند. زبان اردوی امروزی نیز در نتیجه اختلاط سه زبان فارسی، هندی و عربی شکل گرفت. بر همگان واضح و مبرهن است که زبان اردو از لحاظ ریشه واژگانی، چیزی بین زبان‌های هند و آریایی و زبان‌های ایرانیان است که از ایران و آسیای مرکزی به شمال هند روی آورده بودند.

اقوام آریایی ایران و هند، پس از استقرار در دو سرزمین، اساس دو تمدن و فرهنگ آریایی مجزا از هم ولی خویشاوند را در ایران و هند بنیاد نهادند. «ریگ ودا» و «اوستا»، قدیم‌ترین اثر دو قوم آریایی ایران و هند هستند و هر دو از یک زبان مادر مشتق شده‌اند و از نظر فکری، اجتماعی و فرهنگی به هم نزدیک‌اند.

اختلاف اصلی زبان «اوستا» و «ریگ ودا» فقط در برخی مشخصات معلوم لفظی است که آن دو را از یکدیگر جدا ساخته است و با استفاده از قوانین آوایی می‌توان قطعات و بندهای ریگ ودا را به شعر اوستایی تبدیل کرد. در واقع زبان «اوستا» و «ریگ ودا» دو گویش‌اند از یک زبان مادر شاهی هند و ایرانی منشعب شده‌اند.

دو تیره آریایی قوم هند و ایرانی قبل از جدایی واجد یک فرهنگ و مذهب مشترک بودند که از طریق مقایسه «ودا با اوستا» می‌توان به صحت این سخن پی برد. لازم به ذکر است نام هند در کتاب «اوستا» آمده و توصیف‌هایی از شمال هندوستان در آن وجود دارد. «ریگ ودا» به ایران اشاراتی دارد. ایرانیان در این کتاب «پرشوه» Parasava یا «پارشویه» Parasavya و پس از آن «پاراسیکا» Parasika نامیده شده‌اند. همچنین ایرانیان یاد میهن مشترک «ایران ویج» Eranvej را در اساطیر خود حفظ کردند؛ اما آریایی‌های هندوستان که تمدن مشخص ریگ ودایی را قبل از هزار و پانصد سال پیش از میلاد به وجود آوردند، هیچ اشاره‌ای به سرزمین مشترک اجدادی هند و ایرانی نکرده‌اند. جاده ابریشم و تاریخ باستان مکرراً از روابط پررونق تجارتي بین هند و ایران گفتگو می‌کند اما در سده‌های بعد از اسلام و کوچ پارسیان به هند، اهمیت برجسته‌تری می‌یابد. موج حرکت کوچندگان در سده نهم و دهم (تیموریان - مغولان هند) نمود بیشتری یافت و گسترش فرهنگ ایرانی به اوج خود رسید و شبه قاره ابزار بیان هنر و اندیشه پارسیان شد.

ریگ ودا و اوستا نماینده یک ارتباط فکری است. این دو اثر به قدری به هم نزدیک و مشابهند که آن‌ها را می‌توان یکی دانست. این قرابت بسیار و خویشاوندی زبان و مذهب، صحت این احتمال را تقویت می‌کند.

معنی	اوستا	سانسکریت	معنی	اوستا	سانسکریت
پرستش	فرشته frasna	پرشنه prasna	خداوند	اهورا Ahura	اسورا asura
آمرزیده	مردزیکه Murezdika	مردیکه Mrdika	زانو	زانو Zanu	جانو Janu
سرد (زمهریر)	زیمیا zima	هیما Mima	زانو	زیرینه Zaranya	هیرنیه Hirana

نمونه‌های اشتراکات این دو اثر

این اشتراکات زبانی و مناسبات سیاسی و فرهنگی در دوران بعد به خصوص در نواحی سند و دکن و جنوب هندوستان، قریب هفتصد سال حاکمان پارسی گوی حضور داشتند و با سلسله‌هایی با عنوان: بهمنی‌ها، قطب-شاهی‌ها، عادل‌شاهی‌ها، بریدشاهی‌ها، عماد شاهی‌ها و آصف‌شاهیان حکومت می‌کردند و آنان نقش بسزایی در ترویج زبان فارسی داشتند. روابط فرهنگی هند و ایران در دوره‌های مختلف تاریخ بسیار استوار و محکم بوده است و در پاکستان نیز ۶۰ درصد زبان اردو حاوی لغات و اصطلاحات فارسی است. لذا محققین می‌توانند با فراگیری این زبان، تاریخ، فرهنگ و اندیشه مشترک مردم ایران و شبه قاره را بهتر مورد تحقیق و مطالعه قرار

دهند. با جستجوهای که انجام گرفت، درباره آموزش زبان فارسی (ویژه اردو زبانان)، کتاب درسی برای آموزش در مراکز آموزش زبان فارسی یافت نشد. به نظر می رسد تدوین کتاب مخصوص برای آموزش زبان فارسی به زبان آموزان اردو زبان ضرورتی انکار ناپذیر می نماید.

واژگان مشترک هند و ایرانی را به سه بخش می توان تقسیم کرد:

۱. واژگان مشترک از اهل هند و ایرانی.
۲. واژگانی که اصل هندی دارند و در دوران اخیر از هندی وارد فارسی شدند.
۳. واژگانی که اصل فارسی یا عربی دارند و از طریق زبان فارسی در طی قرون پس از اسلام وارد هندی شده اند.

اصطلاح هند و اروپایی را اولین بار فرانتس بوپ آلمانی باب نمود؛ پیش از آن زبان شناسان آلمانی اصطلاح هند و ژرمنی و زبان شناسان انگلیسی اصطلاح آریایی را به کار می بردند. اصطلاح هند و هیتی نیز برای این اقوام به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۱). اقوام هند و اروپایی در هزاره پنجم پیش از میلاد در منطقه ای میان جنوب روسیه، شرق رود دنیپر، شمال قفقاز و غرب اورال زندگی می کردند و دارای فرهنگ، اساطیر و زبانی مشترک بودند (همان). با بررسی زبان های باستانی منشعب از هند و اروپایی و قواعد زبان شناسی از جمله معناشناسی و آواشناسی، به صورت فرضی، حروف، واژگان و صرف و نحو آن بازسازی شده است؛ بر این اساس می توان گفت از میان واح های زبان هند و اروپایی که به پنج خانواده زبانی تقسیم می شوند، واکه های ایران باستان (اوستایی) و هندی باستان در این تقسیم بندی با هم مشترک هستند (قرشی، ۱۳۷۳: ۴-۴۳).

اوستایی	هندی باستان	هند و اروپایی	اوستایی	هندی باستان	هند و اروپایی
A	A	ä	a	A	ě
l	l	ĩ	a/ā	a/ā	ō
U	U	ũ	l	l	ə

نمونه های اشتراکات واکه های کوتاه دو زبان

ä: هند و اروپایی aks, aksis = محور، احتمالاً از ag = راندن: هندی باستان akšah. اوستایی ašayā =
دومحور (1927,87-), crahe,1942,37-pokorny,1959,6-brugmann,1949,725-International University
(meillet,1966,98)

ě: هند و اروپایی est = است: هندی باستان asti = است؛ اوستایی asti = است، فارسی میانه و نو ast = است.
(crahe,1942,37-meillet,1966,100-pokorny,1959,340-geiger,1974,330,68,59)

اوستایی	هندی باستان	هند و اروپایی	اوستایی	هندی باستان	هند و اروپایی
Ā	Ā	ā	Ā	Ā	ě
Ī	Ī	ī	ā	ā	ō
ũ	ũ	ũ			

نمونه های اشتراکات واکه های بلند دو زبان

ā: هند و اروپایی mātēr = مادر: هندی باستان mātā; اوستایی mātār, فارسی میانه mād, mādar, فارسی نو mādar.

(crahe,1942,39-brugmann,1972,96-), darkesteter,1971,263-geiger,1974,100,30,26-horn,1893.965

ē: هند و اروپایی dhē = قرار دادن، نشان دادن، وضع کردن: هندی باستان dadhāti; اوستایی دادن dađāiti = قرار می دهد. ماضی غیر تام در فارسی باستان adadā, اوستا و فارسی باستان dāta = قانون، فارسی میانه و نو dād = داد و قانون. (همان)

ī: هند و اروپایی vīros = مرد: هندی باستان vīru; اوستایی vīra = مرد، پهلوان، فارسی میانه vīr = مرد.
(crahe,1942,49-pokorny.1959,1117-brugmann,1972,137-144-geiger,1974,28,47-horn,1893,222).

ō هند و اروپایی **dō** = دادن: هندی باستان **dā**؛ اوستایی **dā**، فارسی میانه و نو **dādan**.
(crahe,1942,40-buck,1949,794-meillet,1966,103-brugmann,1972,83-darmesteter,
1971,197-horn,1893,520-geiger,1974,55,58,70,110,174,302).

ū: هند و اروپایی **mūs** = موش: هندی باستان **mūs**؛ فارسی نو **muš** (همان: ص ۸۷).

اوستایی	هندی باستان	هند و اروپایی	اوستایی	هندی باستان	هند و اروپایی
ōī/aē	ē	Ai	ōī/aē	ē	Ei
ōī/aē	ē	Oi	ao/u/u ə	u/ō	Eu
ao/u/u ə	ō	Au	ao/əu	ō	Ou

نمونه‌های اشتراکات واکه‌های مرکب کوتاه دو زبان

ai: هند و اروپایی **aidh** = سوزان و روشن کردن: هندی باستان **ēdhad** = هیزم؛ آریایی **aidzmas** اوستایی
(crahe,1942,40-pokorny,1959,11-meillet, 1966,112). **hēzom** فارسی نو
(geiger,1974,9,17,21,46,263,265).

ei: هند و اروپایی **deik** = نشان دادن، اشاره کردن: هندی باستان **disati** = نشان می‌دهد؛ اوستایی **daēs** ماضی
اُوریست در اوستا **dōiš** = نشان دادن، (فارسی نو واژه پردیس = بهشت، از فارسی باستان **pairidaēza** به
صورت **paradeisos** و بعد فردوس وارد زبان عربی و در فارسی امروز کاربرد دارد.) (crahe,1942,41-
(buck,1949,1045-pokorny,1959,188-meillet,1966,11)).

eu: هند و اروپایی **leudh** = بالا رفتن، **leudhi** = نسل و اولاد، ملت: هندی باستان **rodhati** = بالا رود؛
اوستایی **raoḍaiti** = رشد می‌کند، **raoḍa** = روی، فارسی میانه **rōy**، فارسی نو **ruy** = روی، صورت.
(crahe,1942,42-pokorny,1959,684 - buck,1949,217-gieger,1974,259,27,44,162-
(meillet,1966,102-darmesteter, 1971,243,118-horn,1893,636)).

Ou: هند و اروپایی **guou** = گاو: هندی باستان **gāuh**؛ اوستایی **gəuš** = گاو، فارسی نو **gāv** = گاو. در زبان
کردی همان (گا). (همان)

الف) قواعد آوایی تحول واژگان مشترک فارسی و هندی هم ریشه از اصل هند و ایرانی

نتیجه اساسی و ماندگار ارتباط تنگاتنگ زبان فارسی و هندی زندگی هم‌نشینی اقوام آریایی، ریشه مشترک
واژگان دو زبان است. و از فواید آن در آموزش زبان فارسی به زبان‌آموزان شبه قاره، تسهیل سیر
یادگیری آن‌هاست.

www.anjomanfarsi.ir

شناخت آواها:

شناخت آواها اهمیت بسیاری در یادگیری زبان دارد. اگر یادگیرنده به این موضوع اهمیت دهد، در رویارویی با
شخصی که به زبان مقصد صحبت می‌کند، دیگر سردرگمی برای فهم و یادگیری تلفظ درست کلمات ندارد.
یادگیری فونتیک زبان، آوایی که ویژه زبان است، همچنین استثنائاتی که در فونتیک زبان وجود دارد، اهمیت
گوش کردن در تلفظ صحیح کلمات تلفظ‌ها در چند زبان مختلف از مواردی است که در شناخت آواها اهمیت
دارد.

آموزش بخش شنیداری و تلفظ واژگان:

در این بخش باید بررسی آوایی و تلفظ واژگان زبان فارسی توسط زبان‌آموزان هند، پاکستان و بنگلادش و تاثیر
آن بر فراگیری زبان فارسی در امر تدریس و آموزش را مورد توجه قرار داد. این بخش با توجه به تجربیات
آموزشی در کلاس درسی زبان‌آموزان هندی و پاکستانی نگاشته شده است. البته نگارندگان در مقاله‌ای دیگر به
صورت مفصل به بررسی انواع خطاهای آوایی و دستوری اردو زبانان و زبان‌آموزان شبه قاره پرداخته‌اند و در

اینجا قصد تکرار مطالب پیشین را ندارند و ترجیح می‌دهند تنها به بحث واژگانی و نوع تولید صوت از سوی این زبان‌آموزان بپردازند؛ چه بسا در امر آموزش زبان مقبول افتد.

مصوت‌ها:

مصوت‌ها: مصوت بلند (آ) به صورت مصوت کوتاه (ا) تلفظ می‌شود. مثل: نام، چای، حالت، سال، بنا، کاوش، نابود مصوت (ا) را در برخی کلمات فارسی وارد شده در زبان اردو و حتی واژگان مختص زبان اردو به صورت مصوت کوتاه (ا) یا مصوت بلند (ای) تلفظ می‌شود.

گاهی به جای مصوت بلند (او) مصوت کوتاه (ا) استفاده می‌کنند.

گاهی مصوت کوتاه (ا) به جای مصوت بلند (او) استفاده می‌کنند.

گاهی مصوت کوتاه (ا) به جای مصوت بلند (ای) استفاده می‌کنند.

تلفظ‌ها در آخر کلمات (آ) را به جای (ه) استفاده می‌کنند؛ مانند: مهمان‌خانا (خانه)، بچّا (بچه) سینا (سینه)،

فرزانا (فرزانه)، پروانا (پروانه).

در کلمات سه حرفی چه فارسی و چه عربی بسیار اتفاق می‌افتد که حروف دوم به جای ساکن، مصوت کوتاه

(ا) تلفظ می‌شود؛ مانند: شهّد، صبر، امر، شرم، مهر.

برخی کلمات به جای مصوت بلند (ای) مصوت کوتاه (ا) به کار می‌رود؛ مثل: نگارِش (نگارش)، بارِش

(بارش)، گزارِش (گزارش)، نیگاه (نگاه)، آرامِش (آرامش)، دِلنشین (دلنشین)، دَنیش (دانش) و ...

اختصار کلمه: خَامُش (خاموش)، دُل (دُل)، فرمِش (فرامش، فراموش)، حران (حیران) مَخانَه (میخانه).

مصوت بلند (او) به جای کوتاه (ا): خوشک (در اردو) خُشک (فارسی). اینجا به تفاوت به علت اختلاف

لهجه نیست بلکه خود واژه در اصل زبان اردو همین است. (خطای درون‌زبانی صورت می‌گیرد).

اختلاف در تکیه: کاش (الف خیلی کشیده می‌شود) یا کلمه (گند): گندا: الف کشیده تلفظ می‌شود و

اختلاف حروف تهجی: به دلیل اختلاف در خط و الفبا است. الفبای اردو چهار حرف بیشتر از فارسی دارد؛

اختلاف در برخی حروف الفبا: در فارسی یا / اردو: با

تفاوت مذکر و مؤنث ما در فارسی صِامت (ه) است و در اردو (ی) است. که گاهی در تلفظ فارسی این

اشتباه را با واژگان فارسی دارند.

حرف پایانی آخر کلمه: در زبان فارسی در (های) پایان کلمه در برخی واژگان فارسی و بعضی از کلمات

عربی وارداتی در فارسی، نشانه مؤنث است؛ مانند سپیده، مهراشه، سعیده، سیمینه، اما در زبان اردو حرو (آ)

نشانه مؤنث و حرف (ی) نشانه‌ی مذکر در پایان کلمه به کار می‌روند:

ماده	بکرا	مرغا	کتا
نر	بکری	مرغی	کتی
ماده / مؤنث	گدها	شهزادا	گهورا
مُشت	گدهی	شهزادی	گهوری

تلفظ مصوت کوتاه (ا) به جای (ا) در زبان کردی و اردو مشترک است: برادر، رنگین. همچنین است مصوت

پایانی آخر کلمه: ساده (ساده)، میوه، خانه، کوزه که البته این نوع تلفظ با فارسی دری هم مشترک است. (بَرف)

در اردو و (وَقَر) در کردی بیانگر یک ریشه و نوع تلفظ مشترک است؛ همچنین تلفظ مشترک (فکر، صبر، امر) و

(روشنا، روشنایی) در کردی و اردو. در واقع هدف ما از بیان این مورد یادآوری قدمت زبان اردو و اشتراک با

گویش‌ها و زبان باستانی ایران بود.

همانطور که گفتیم به دلیل موارد مشابه و نزدیکی فرهنگی - زبانی و فکری دو قوم ایران و شبه قاره،

یادگیری دو زبان نسبت به دیگر زبان‌ها برای یادگیری زبان‌آموزان دو کشور به مراتب آسان‌تر است.

موارد مشابه در یادگیری دو زبان:

در روش‌های تطبیقی زبان اول و دوم از سه جهت زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد: حوزه زبان‌شناسی، زمینه افکار و اندیشه‌ها و زمینه فرهنگی. که در هر سه مورد فارسی و هندی و اردو بسیار به هم نزدیک اند. از لحاظ زبان‌شناسی همان طور که پیش از این هم گفتیم، ریشه یکسانی دارند و از یک خانواده زبانی هستند. بنابراین به خاطر همین رابطه خویشاوندی شباهت‌های دستوری و آوایی و حتی معنایی بسیاری با هم دارند. از بعد فکری نیز با توجه به این که نژاد و زبان و خاستگاه ابتدایی ما یکسان بوده است، بنابراین وجود بسیاری از زیرساخت‌های فکری مشترک امری بدیهی است. در نتیجه زمینه‌های فرهنگی مشترک عامل اصلی در تدوین روش‌های آموزش زبان فارسی به زبان آموزان هند و پاکستان بخصوص در حیطه کتاب‌های درسی به شمار می‌رود. از سوی دیگر علاوه بر فرهنگ برآیند ما تا مشخص کنیم که جایگاه فرهنگ و بویژه ادبیات در آموزش زبان فارسی بسیار برجسته است و در این راستا زبان تنها ابزار ارتباطی و واژگان قراردادی که تنها واسطه انتقال پیام باشند، نیست بلکه رسالت آن بسیار فراتر است.

آموزش از طریق ترجمه:

آموزش زبان فارسی جدا از ایجاد ارتباط می‌تواند راهگشای کشف زوایای پنهان یا حلقه گمشده مغفول مانده دو فرهنگ باشد. این مهم در سطوح پیشرفته از طریق ترجمه امکان پذیر است. در مرحله اول آموزش تنها از طریق زبان و در سطوح پیشرفته تر، آموزش از طریق ترجمه می‌تواند در امر یادگیری و تسلط زبانی بسیار موثر باشد. این مسأله از دو بعد قابل تامل است؛ از نگاه زبان آموز و از طرف دیگر از نگاه فرهنگ ملل. با توجه به این که مطالعه موردی ما درباره زبان فارسی و اردو است، می‌توان گفت ترجمه متون فرهنگی اردو و یا آموزش زبان فارسی از طریق اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و بسیاری واژگان ادب عامیانه می‌تواند علاوه بر تسلط زبان آموز سطح پیشرفته بر زبان فارسی و زوایای گوناگون آن، این کاوش فرهنگی و ادبی از طریق زبان باعث گسترش روابط دو سرزمین، شناخت اشتراکات و در نتیجه آن زمینه‌ساز تعامل هرچه بیشتر و وحدت و همدلی دو ملت شود. شناخت آثار مشترک، ترجمه، تطبیق و مقایسه آثار فکری و فرهنگی این سرزمین‌های همجوار که در برهه‌های از تاریخ، رابطه زبانی و فرهنگی تنگاتنگی داشته اند، می‌تواند زمینه‌های تحکیم هویت ایرانی را در سطح منطقه و حتی بین الملل فراهم کند. بنابراین زبان به عنوان واسطه علاوه بر رسالت آموزش، برای انتقال ادبیات، هنر و فرهنگ ایرانی و کشف برخی از هویت‌های گمشده آن در حافظه تاریخی سرزمین‌های شبه قاره از طریق ترجمه و تطبیق آثار فارسی و هندی می‌تواند ایفای نقش کند. نگارندگان امثال مشترک شبه قاره و زبان فارسی را به وسیله آموزش از طریق ضرب‌المثل و اصطلاحات به زبان آموز بررسی کرده‌اند و به مشترکات و نتایج جالب توجهی در حوزه ادبیات تطبیقی و از لحاظ فرهنگی، زبانی و ادبی رسیده‌ایم. این مهم بسیار زمان‌بر بود. چون در مرحله اول با اینکه زبان آموز در سطح پیشرفته بود، اما بسیاری از اصلاحات و امثال را به سختی درک می‌کرد و از سوی دیگر ترجمه بی‌عیب و نقص (انتقال درست مفهوم و معنای هر اصطلاح و مثل) امثال مشترک از زبان خود به فارسی در مواردی بسیار سخت می‌نمود. اما در بلند مدت این سیر پیشرفت بسیار سریعتر اتفاق می‌افتاد و از طرف دیگر کشف این تاثیر و تأثرات یا به عبارت بهتر شباهت‌ها و مشترکات ادبی، فرهنگی، اجتماعی، فکری و ... بسیار جذاب‌تر شد.

تحول معنا: تغییر، توسیع و تخصیص معنایی

دگرگونی معنایی بیش از هر یک از جنبه‌های دگرگونی زبانی با زندگی و فرهنگ جامعه زبانی پیوند دارد. (آرلانو، ص ۲۲۶). در روند تغییر معنایی، پدیده‌هایی از جمله توسیع معنایی^۱، تخصیص معنایی^۲ و تغییر کاربرد و موارد

^۱. Extension

^۲. Narrowing

استعمال^۱ رخ می‌دهد.

در طول زمان و طی تحولات، بسیاری از واژه‌هایی که در باستان و سنسکریت دارای چند معنا بودند، در زبان فارسی در طول زمان، تک معنایی شدند یا تغییر کاربرد و معنی پیدا کردند. این تطور معنایی واژگان به دلایل مختلفی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آن، عوامل اجتماعی است. با ورود اعراب و ترکان به ایران نیز واژگان بسیاری وارد زبان فارسی شد که به تدریج به‌عنوان معادل برای واژگان چندمعنایی به کار رفتند.

تغییر معنا را عموماً در سه حوزه بررسی می‌کنند: تعمیم معنایی، تخصیص معنایی و نقل معنا (قدور، ۱۹۹۹: ۳۳۰). یکی از نمودهای تغییر معنایی در واژه، تخصیص معنایی است که کمتر به آن پرداخته شده است. آدلایور نیز کاهش معنایی را از علل عمده تغییرات زبانی می‌داند (آدلایور، ۱۳۷۳: ۲۲۶-۲۴۶).

تخصیص معنایی (narrowing of meaning) یا همان خاص شدن معنی واژه « عبارت است از آنکه مفهوم ذهنی لفظی را در آنچه در اصل بوده است، کوچک‌تر کنند (خانلری، ۱۳۶۵: ۱۰۴) در تعریفی دیگر می‌توان گفت: «گروهی از واژه‌ها برخی معانی اولیه خود را از دست می‌دهند و حوزه کاربرد محدودتری می‌یابند.» (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵) اطلاق عام بر خاص، اطلاق کل بر جزء، اطلاق جنس بر نوع از این مقوله است. در تخصیص معنایی، برد معنایی واژه کاهش یابد. واژگان چندمعنایی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- واژگان چندمعنایی که از همان ابتدا تخصیص معنایی پیدا کردند:

۱-۱ اسم

ابزار abzār که تلفظ هندی آن Aujār است. ۱- ابزار، وسیله ۲- ادویه، چاشنی ۳- مهارت، کارایی، تخصص ۴- نیرو، توان، توانمندی، انرژی، قدرت ۵- نیرومند، توانا، توانمند، پرتوان، قدرتمند، مقتدر.

۱-۲ فعل

تیدن: در سنسکریت: tanōti, tan (توسعه یافتن، گستردن، کشیدن). در فارسی یک معنی کاربردی دارد. ۲- واژگان چند معنایی که معناهای چندگانه آن‌ها کاربرد داشت.

رنگ: رنگ / rang / ا. «نوعی آهو» با توجه به گونه هند. با ranku «نوعی از آهو» (Tur.Inar.10559). گونه ایر. با. Ranku بازسازی می‌شود؛ گونه ایر. م. rang نیز عرضه می‌شود. هر دو نیز به اشتقاق اشاره کرده است (Horn.GNPET.627).

رنگ / reng / «آهنگی که با آن برقصند، با توجه گونه هند. با. ranga رقص». (Tur.Inar.10561). گونه ایر. با. Ranga بازسازی می‌شود. گونه ایر. م. Ring نیز عرضه می‌شود.

معنای فعال این واژه امروزه در زبان فارسی همان «لون» است. و در سنسکریت (ranga) که از جمله مغول به بعد این معنی تثبیت شده است.

ساقی به چند رنگ می‌اندر پیاله ریخت / این نقش‌ها نگر که چه خوش در کدو بیست (حافظ). از معانی دیگر این واژه، رونق کار (جهانگیری). رواج و رونق کار (برهان قاطع، ناظم الاطباء). معنای دیگر رنگ، عیب و عار است. امروزه این معنا به طور کلی مطرود شده است.

آبادان: آبادان (ābādān) = آباد، حاصلخیز، پرجمعیت، مزروع ۲- موفق، کامیاب. و در هندی کلمه آباد به همین معنی است و تلفظ آن هم با فارسی امروزی یکسان است (ābād).

معنای فعال این واژه از گذشته تا کنون «جای مسکونی و پرجمعیت» است. در گذشته معنای فریه هم داشت. چون یک چندی آنجایگاه بود [گاو شتر به نام] در خصب و نعمت روزگار گذاشت و فریه و آبادان گشت. (کلیده و دمنه).

^۱ . Subreption

چادر: در سانسکریت: chatar (چتر شاهی، درفش شاهی)، chattra (چتر) از chad (پوشاندن).

توسیع یا افزایش معنایی:

توسیع یا افزایش، مربوط به زمانی است که شمار مدلول‌های واژه، در گسترش معنایی افزایش یابد. در سیر تحول معنایی برخی از واژگان از اوستایی یا سانسکریت به فارسی پهلوی و دری، مدلول‌های معنایی گسترش یافته‌اند؛ به عنوان مثال:

تنگ: دوال زین مرکب، بعضی آن را از ریشه تنجیدن دانسته‌اند. از ریشه سانسکریت: tang, tanc. همچنین با توجه به ریشه او . - tan (کشیدن) (Br.Aiwb.623). می‌توان گونه ایر. با . tan - ka را بازسازی کرد؛ گونه فام. tang "تنگ، باریک" رسیده است. (مکنزی، فر پهلوی، ۱۴۵) هنر واژه او. Tancista (نیرومندترین)

تغییر مدلول (تغییر معنا یا کاربرد معنی):

نوع سومی از این دگرگونی وجود دارد که معنا در طی زمان تغییر می‌کند و کاربرد آن عوض می‌شود. به عنوان مثال:

بت: در عربی صنم گویند. در سانسکریت: bhuta است به معنی شیخ. در فارسی همان معنای عربی را دارد. **خرم:** شادمان و خوش وقت. در سانسکریت: suramya (دوست داشتن). **پیدا:** در سانسکریت: Padāti, Padātika. زبان اردوی امروز هند و پاکستان به معنای (زایش) است. فارسی به معنای یافتن.



نالیدن: از نال + یدن. در سانسکریت: nard (غریدن، جیغ کشیدن).

نمونه‌هایی از واژگان مشترک فارسی و هندی با ریشه یکسان:

تعداد واژگان مشترک فارسی و هندی با یک ریشه و معنای مشترک فراوان‌اند که نگارندگان در حال تکمیل اثری با هدف آموزش زبان فارسی به زبان‌آموزان شبه قاره هستیم و در آنجا همه واژگان را خواهم آورد. در این جا به چند مثال بسنده می‌کنم:

ابر: در سانسکریت: abhra و abbhra. مرکب از ab - bhra به معنی برنده و حامل آب. **پاشنه:** در سانسکریت: parshni؛ **پژمان:** افشوده و بی رونق و غمناک و مخمور و اندوهگین باشد. در سانسکریت: pratitman. مخالفت کردن، اعتراض کردن. **پژوهیدن:** خردمند و عاقل و زیرک و دانا را گویند. در سانسکریت: prated / پشت: در سانسکریت: prshtha prshti **ترسیدن:** در سانسکریت: trasati, tras / **توش:** تب، طاقت و توانایی. در سانسکریت: taviti, tav / **خشیت:** در سانسکریت: ishtaka (آجر خام و پخته را گویند) / **داغ:** در سانسکریت: daha dagha (گرما، تابستان) / **درشت:** در سانسکریت: dharsh / **سرودن:** در سانسکریت: crav. آواز خواندن، تغنی کردن، سراییدن. / **نیرو:** زور قوت و توانایی. در سانسکریت: narya. / **فراموش:** در سانسکریت: mrshyate, marsh + pra (از یاد بردن). **فرامشت:** faramusht در سانسکریت. Pramrshta pramrshta

نمونه‌هایی از واژگان مشترک فارسی و اردو با ریشه مشترک:

برخی از کلماتی که ریشه مشترک فارسی و اردو دارند را برای مثال باختصار می‌آوریم: ۱. کردن: کوتاه ۲. دندان: دانت ۳. کار: کام ۴. و؛ او ۶. گونه: کان ۶. قیچی: کنچی ۷. پرسیده: پوچینا ۸. آمدن: آنا ۹. اخگر: جرقه آتش، آگ: آتش (آگر در کردی؛ ریشه‌ی باستانی دارد) ۱۰. نهی: نی: نه ۱۱. سوزن: سوی ۱۲. دیو: دو (Deva)

۱۳. بزرگ: بروهی (پیر) ۱۴. گل: پهل کانا: یک چشم، کور ۱۵. آهو: هرن ۱۶. اشک: آنسو ۱۷. بیا: آ ۱۸. پرسو: پریروز ۱۹. جوجه: چوزا ۲۰. گاو: گایی (COW) (کردی: گا) ۲۱. رادا، راد، راجا ۲۲. دیکهنا: دیدن

- واژه‌های فارسی با تخصیص یا توسیع و تغییر معنا در زبان اردو

اردو	فارسی امروز	واژه در فارسی قدیم	اردو	فارسی امروز	در واژه: در فارسی به معنی (در) و در برخی از گویش‌های محلی به معنی دروازه بوده است
توسیع معنا هر نوع چهارپا	کسی که بر وسیله حمل و نقل سوار است	سوار: به معنی کسی که اسب او را می‌برد. سواری از معنی اسب بوده است.	در	دروازه شهر	
تخصیص: متولد شدن	تخصیص: ایجاد شدن، به وجود آمدن	پیدایش: به معنی ایجاد و تولد بوده است	ماشین	وسایله‌ی حمل بار	گاری: در فارسی هر وسیله‌ای که انسان یا شیئی را حمل می‌کرده
ثروت	مال و پول و ملک و ثروت	مال: به معنی حیوانات و چهارپایان	زمستان	طبع سرد	سردی: هوای سرد - غذایی که طبع سرد دارد.
تخصیص: حواس، احتیاط‌کن	تخصیص هوش و حافظه	هوش: در فارس قدیم به معنی مرگ بوده است: ورا هوش زاولستان بیود/ به دست تهم پور دستان بود هوش (هش): در فارسی قدیم به معنی هوش و استعداد و حواس بوده و ما کلمه‌ی هشدار را استفاده می‌کردیم. ۱. پر شور و هیجان ۲. غذای شور	تابستان	غذایی که طبع گرم	گرمی: هوای گرم - غذایی که طبع گرم دارد. در فارسی باستان در کتیبه‌ی بیستون (گرم پده) به معنی (تیرماه)ست شور در زبان اردو تخصیص معنا دارد: فقط به معنی مکان پر سر و صدا، یا سر و صدای زیاد اما در زبان فارسی ۲ معنا دارد:

واژگان اردو با تغییر معنی در فارسی

معنی اردو	معنی فارسی	واژه در فارسی	معنی اردو	معنی فارسی	واژه با تغییر معنی
حواس	حافظه	هوش	توان، انرژی	ظرفیت	۱. حوصله
آشپزخانه	جای نشستن	نشیمن	متولد شده	یافتن	۲. پیدا شده
مادر مادر	مادر بزرگ	نه نه (نئی)	غذا	خوردنی	۳. خوراک
مژه	پلک	پلک	پختن	ساختن	۴. بنا
نافله ساعت ۱۱	غذا	چاشت	مواظب بودن	باهوش و حواس	۵. هوشیار
هر چیز در دار	جای مایعات	دبه	پیوستن	درست شدن	۶. جور شدن
ماشین	فرغون	گاری	شمشیر	شیء تیز	۷. تیغ
صلوات	سلام	درود	ازدواج	خوشی	۸. شادی
نگران، تو فکر بودن	ناراحت، آشفته	پریشان	کسی که غریب است، غربت	باغ بیرون از جایی، آزاد، زیر نظر جایی نیست	۹. پردیس
فرزند	بهره‌مند	پر خوردار	رؤیا	خفتن، خوابیدن	۱۰. خواب
اذیت شدن، خسته شدن	ذلیل شدن، بیچاره شدن	خوار شدن	گرفتار عشق مجرم	در بند، کسی که مشکلی دارد	۱۱. گرفتار

ب) واژگانی هندی متداول در فارسی و فارسی متداول در هندی (بدون تغییر معنا)

برخی از واژگان در مبادلات فرهنگی، مستقیماً از هندوستان وارد زبان فارسی شده است. شناخت این واژگان هم در امر آموزش یاری دهنده است و هم با لغاتی که در اصالت هندی آن‌ها تردیدی نیست آشنا می‌شویم. مانند: سمسار، پنکه، نیلوفر و ... با استفاده از فرهنگ‌های لغت دهخدا، معین و برهان قاطع و طبق بسامدی که گرفته شد، به این نتیجه رسیدیم. در این جستار تنها نمونه‌های چند از این واژگان را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کنیم:

واژگانی مثل انبه، بنگ، پاتیل، پنکه، پته، چلو، سمسار، شترنگ، شرطه، کندر، کرور، کوتوال، گلوله، گونی، لاک، لیمو، نارنج، نوکر، هلاهل، الکل و ... از زبان هندی وارد فارسی شده‌اند. برخی از آنها مانند «کوتوال» به حفظ معنی کاربرد آن تنها در متون قدیم مشاهده می‌شود. اما برخی دیگر در زبان فارسی تا امروز هم کاربرد دارند و یا حتی در قرن معاصر وارد زبان فارسی شده‌اند.

پلو: (polow/1.) برنج آب‌پز، کاربرد این واژه به صورت پلاو قدیمی‌تر است. ظاهراً به سبب گرفتن آب جوشیدهٔ برنج به وسیلهٔ پالونه (صافی) این تسمیه صورت گرفته است. پلو یا پلاو هر دو از مصدر (پالودن) مشتق شده‌اند؛ para - daw-a بازسازی می‌شود به پالونه، پالوده (فالوده) (ابوالقاسمی، فعل: ۴۰). **شترنگ:** همان شطرنج معرب؛ (بازی) از سانسکریت caturanga. (دارای چهار لبه یا چهار حد) شامل چهار جزء: فیل، رخ، اسب، پیاده؛

واژگان فارسی متداول در هندی

در حیطهٔ پیدایش، با توجه به سابقهٔ حضور مردم و مهاجران ایرانی در شبه قاره و تعاملات آن‌ها بویژه در دوران بعد از اسلام، بویژه پس از حمله مغول، با پیدایش بسیاری از پدیده‌ها، صورت‌های واژگانی آن‌ها نیز به زبان‌های شبه‌قاره راه یافته‌اند.

تعداد لغاتی که مربوط به این بخش یافت شد، چهار برابر بیشتر از نوع قبلی است. البته در این فهرست تعدادی از لغات عربی (لغات عربی که از طریق ورود زبان فارسی در زبان هندی رایج شده است). نیز مشاهده می‌شود. بنابراین این واژگان چون با شکل و صورت زبان فارسی «بدون حرف تعریف» (ال) یا «تنوین» وارد هندی شده‌اند، بیشتر صبغهٔ فارسی دارند. از این رو با تسامح این قبیل واژگان را هم به حساب آوردیم. استخراج لغات فارسی متداول در زبان هندی بر اساس فرهنگ لغت «Adarsh hind shabd-kosh»، یکی از معتبرترین واژه‌نامه‌های هندوستان، صورت پذیرفته است. برای نمونه: پار، پاره، تخم، تر، ترازو، تشنه، تن، تنک، جنگل، چرخ، چرم، دام، دور، دوش، راز، رام، ریش، ریو، ستور، شست، فرشته، فلفلف کیوتر، گرم، گره، گوش، ماست، مهر، مشت، مشک، من، منش، موش، مها، میش، میغ، نرم، نماز، یک و ...

تعداد بسیار و قابل توجهی از واژگان نیز مثل واژگان فوق در فارسی و هندی مترادف و یک معنا هستند و تنها در تلفظ صامت‌ها و مصوت‌ها (آوایی) یا حداکثر یک واج با هم اختلاف دارند؛ مانند: بام، سایه، شکر، شنا.

برخی واژگان قدیم فارسی بدون تغییر معنا در زبان اردو و با تغییر معنا در فارسی امروز:

معنی واژه در فارسی قدیم	فارسی امروز	اردو	واژه در فارسی قدیم
بخیه	واژه در عمل جراحی به معنای دوختن عضوی یا بخشی از بدن	دوختن	دوختن
خوراک	هرچیز خوردنی	غذا	غذا
تیغ	هرچیز نوک تیز و برنده	شمشیر	شمشیر
هش	هوش	حواس	هوش و حواس
روزگار	روزگار، دوره، به جای روزگار گاهی روز به کار می‌بریم؛ مثال: ببین چه به روز من آمده است.	روز	روزگار، دوره

نمونه‌ای از واژگان اردو مشترک با برخی گویش قدیمی ایران (کردی) با تغییر معنی:

واژه	زبان کردی	زبان اردو	واژه	زبان کردی	زبان اردو
بی بی	مادربزرگ	خانم. بیشتر پزشک‌ها استفاده می‌کنند	دادا	مادربزرگ	پدربزرگ (پدر پدر)
آگ	آگر: آتش	آگ: آتش	خالو	دایی	شوهرخاله
ممو	عمو	دایی			

نتیجه

تحلیل و نتیجه‌ای که از این مطالعات برمی‌آید، این است که در بحث آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان (زبان آموزان شبه قاره) بخصوص برای مهارت بخش خوانداری و درک مطلب و نگارش بهتر است که ابتدا با آموزش واژگان مشترک دو زبان که معنی یکسان هم دارند و تنها در تلفظ متفاوتند، فرایند آموزش را آغاز کنیم سپس واژگان مشترکی که در طی زمان تغییر معنا یا توسیع و تخصیص معنایی یافته‌اند را توضیح دهیم و در مرحله‌ نهایی به واژگان مشابهی پردازیم که ریشه معنایی مشترک دارند. آموزش واژگان عربی مشترک رایج در دو زبان با حفظ یا تغییر معنی در بین این واژگان می‌تواند فرایند یادگیری را برای این زبان آموزان آسانتر کند. در بخش سطح بندی، درک مطلب و بخش تمرین نیز می‌توانیم از متن‌هایی استفاده کنیم که بسامد این واژگان در آن‌ها بیشتر باشد. بنابراین لازم است واژگان بر این اساس انتخاب شوند. در این خصوص لازم به ذکر است که دو هزار و اندی واژه مشترک رایج در ایران و شبه قاره (ریشه ایرانی، هندی و عربی) با مشتقات آن‌ها یافت وجود دارد که بخشی از آن‌ها از لحاظ نوشتاری و آوایی کاملاً یکسان هستند و تعداد دیگری نیز از لحاظ نوشتاری (تعداد حروف تهجی) یکی هستند و تنها در بخش آوایی (تلفظ صامت و مصوت) در دو زبان متفاوت است.

بنابراین این تعداد قابل توجه واژگان که ذکر همگی آن‌ها در این مقاله ممکن نیست، خود می‌تواند شاهدی آشکار بر شباهت بسیار نزدیک این دو زبان و امکان تسریع یادگیری مهارت خواندن و درک مطلب، شنیدن و حتی نوشتاری زبان آموزان باشد. در بحث دستور زبان نیز همان‌طور که دیدیم شایسته است که ابتدا بر روی شباهت‌ها (ترتیب ارکان جمله، فعل‌ها، مشترکات قید و صفت و زمان‌ها) متمرکز شویم و ساختار جمله را به صورت مثال‌ها و برابره‌های دستوری دو زبان به زبان آموز آموزش دهیم. بنا بر این رعایت این مراحل و مراتب فوق هم فرایند آموزش را تسهیل می‌نماید و هم کارایی آموزش را افزایش می‌دهد.

منابع و مآخذ چهارمین همایش ملی آموزش زبان فارسی - ۱۳۹۹

- آدلانو، آنتونی. صفوی، کوروش. *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. ترجمه یحیی مدرس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹. www.anjomantarsu.com
- آرلاتو، آنتونی، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- آریایی، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۶۷.
- ابوالقاسمی، محسن، *تاریخ زبان فارسی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. ۱۳۸۴.
- _____ *ریشه‌شناسی (تیمولوژی)*، تهران: انتشارات ققنوس. ۱۳۷۴.
- _____ *ماده فعل‌های فارسی دری*، تهران: انتشارات ققنوس. ۱۳۷۳.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا، *گزیده سرودهای ریگ ود*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۲.
- حاج سید جواد، سید کمال، *میراث جاودان* (سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌های فارسی در پاکستان)، اسلام آباد: رایزنی فرهنگ سفارت جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۰.
- خلف تبریزی، محمد حسین، *برهان قاطع*، دوره چهار جلدی، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۱.
- صفوی، کوروش. *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۹.
- علامه فلسفی، احمد، *اردو در سفر*، تهران: انتشارات پیام آزادی. ۱۳۸۱.
- قدرو، احمد محمد. *مبانی اللسانیات*. دارالفکر المعاصر. چاپ دوم، ۱۹۹۹م.

- قرشی، امان‌اله، *ایران نامگ*، چاپخانه مهارت. ۱۳۷۳.
- هوبشمان، هایرنیش، *تحول آوایی زبان فارسی*، مترجم: بهزاد معینی سام، تهران: انتشارات امیرکبیر. ۱۳۸۶.
- هرن، پاول؛ هوبشمان، هایرنیش؛ ۲۵۳۶، *اساس اشتقاق فارسی*، ترجمه و تنظیم با نقل شواهد فارسی و پهلوی از جلال خالقی مطلق، جلد اول (آ - خ)، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، دوره شش جلدی، تهران: انتشارات امیرکبیر. ۱۳۸۱.
- مکنزی، دن، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه به فارسی از مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه. ۱۳۷۳.
- منصوری، یدالله، *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار. ۱۳۸۴.
- ناتل خانلری، پرویز. *تاریخ زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: نشر نو. ۱۳۶۵.

منابع لاتین

Crahe,R. 1942, Die indogermanischen sprache, strassburg
Turner, r.l,1966: A comparative Dictionary Of The indo – Aryan Langages, London.



چهارمین همایش ملی آموزش زبان فارسی - ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir